

تعریف کار در سوسیالیسم

مبادرت به کار یا تولید وسائل معیشت نقطه شروع موجودیت تاریخی انسان و فصل ممیز زندگانی وی از حیوانات بوده است. انسانها در پروسه کار و تولید وسائل معیشتی شان از یکسو هستی فیزیکی خویش و از سوی دیگر نوع فعالیت، نحوه ابراز وجود و چگونگی زیست مدنی خود را بازتولید کرده اند. به بیان دقیق تر مناسبات آدمها با هم، چگونگی تقسیم کار، شکل مالکیت، نوع مدنیت، هدف و محتوای تولید، تعریف انسانها از کار، شیوه توزیع فرآورده های کار، همچنین افکار، ایده ها، باورها و دریافت های علمی و فرهنگی و فلسفی بشر در دوره های مختلف تاریخی قبل از هر چیز وابسته به شیوه تولید مسلط در آن دوره است. نخستین شیوه تاریخی تولید در زندگانی انسانها با تولید برای رفع مایحتاج زیستی بدون در نظر داشتن هیچ نوع داد و ستد بین افراد یا گروههای انسانی خصلت نما گردیده است. شکلی از تولید و معیشت که بر ابتدایی ترین و ساده ترین نوع ابزار تولید متکی بوده است. پروسه تاریخی تکامل تولید و پیشرفت نیروهای تولیدی به نوبه خود تابعی از تکامل ابزار تولید است. این بدان معنی است که شیوه تولید اشتراکی و خود مصرفی نخستین، در مقابل نیاز مادی و تاریخی زندگی بشر به تکامل وسائل کار و توسعه تولید مایحتاج معیشتی، مطلقاً قادر به پایداری نبود. تولید برای مبادله و کالا شدن محصول کار مبین تغییر تاریخی بسیار مهمی بود که در شیوه تولید نعمت های مادی رخ داد. ارزش یا ارزش مبادله ای محصول کار، به بیان دیگر قانون ارزش و داد و ستد کالاها بر اساس زمان کار اجتماعاً لازم نهفته در آنها مشخصه اساسی و درونی این شیوه تولید بود. با ظهور قانون ارزش، اکسپرسیون ارزش ها، پیدایش پول، بازار و رواج داد و ستد، کار انسانی نیز تعریف کاملاً جدیدی به خود پذیرفت. به موازات توسعه اقتصاد کالایی و متناسب با گسترش بازار و پول و مراودات تجاری هدف تولید دیگر در تولید ارزشهای مصرفی و رفع نیازهای معیشتی آدمها محصور نمی ماند. بر پایه کارکرد قانون ارزش دیگر خود انسانها نبودند که با هدف تأمین احتیاجات زیستی خویش در باره اینکه چه تولید کنند و چه تولید نکنند یا چه میزان تولید نمایند و ... تصمیم می گرفتند. قانون ارزش و مبادله محصولات کار بصورت کالا، اندک اندک جایگزین اراده مختار و آزاد بشر در تعیین نوع محصول، چگونگی توزیع، شکل مصرف و نحوه رفع نیازهای معیشتی میگردد. انسان با کار خویش ابزار تولیدش را تکامل می بخشید. بارآوری اجتماعی کارش را بالا می برد. سطح معیشت و نوع احتیاجات خود را گسترش می داد. بر آگاهی و شناخت و دامنه معلوماتش می افزود. طبیعت را بیشتر و بیشتر به خدمت می گرفت. اما تمامی این توسعه و پیشروی و دانش اندوزی و بهره گیری او از طبیعت در سیطره نفوذ قانون ارزش، از یکسو به انقیاد هر چه بیشتر آدمها در مقابل محصول کارشان منتهی می شد و از سوی دیگر آنان را بگونه ای هر چه مؤثرتر از محصول کارشان جدا میساخت. این انقیاد و جدایی با ظهور شیوه تولید سرمایه داری و کالا شدن نیروی کار انسانها دامنه و عمقی بسیار عظیم یافت. در پیامد تسلط مناسبات سرمایه داری تولید کنندگان یعنی توده های عظیم طبقه کارگر اعم از مولد یا غیر مولد نه فقط هیچ نقشی در تعریف کار خویش و تعیین نوع یا میزان تولید و شکل مصرف و نحوه توزیع محصول کار برایشان باقی نمی ماند که بدتر از آن بیگانگی انسان با محصول کار خویش به حداکثر ممکن می رسید. تقسیم کار کاپیتالیستی پروسه تولید همراه با تقسیم کار اجتماعی سرمایه داری بطور کلی، نوع مالکیت مبتنی بر مناسبات کار مزدوری و بالاخره دولت و سازمان اداری متناظر با شیوه تولید کاپیتالیستی جریان گسست تولید کنندگان از حاصل کار و تسلط کار مرده یعنی سرمایه بر کار زنده را به تمامی سطوح و ابعاد زیست مدنی و فردی بشر تسری داده و آن را به فرجام می رساند. قانون ارزش بر کل پروسه تولید،

اشکال گوناگون فعالیت انسانی، نحوه ابراز حیات و تمامی هست و نیست زیست اجتماعی انسان مسلط می گردید و به موازات آن نقش انسانهای تولید کننده در تعیین هدف و نوع تولید یا چگونگی توزیع و مصرف، و در یک کلام تعریف کار اجتماعی لازم بطور کامل نفی می شد.

مشخصه اساسی شیوه تولید کاپیتالیستی یعنی کار مزدوری و کالا بودن نیروی کار متضمن ژرف ترین جدایی ممکن انسان از محصول کار خود و لاجرم متناظر با حداکثر بی نقشی آدمها در تعیین سرنوشت یا تعریف کاری است که انجام می دهند. رابطه کار و سرمایه برای هیچ کارگری در هیچ نقطه ای از دنیا هیچ امکانی باقی نمی گذارد که در رابطه با نوع تولید و سرنوشت کاری که انجام میدهد هیچ دخالتی بعمل آورد. فروش نیروی کار و بازتولید آن برای فروش مجدد و ادامه حیات از این طریق تنها رابطه ای است که طبقه کارگر در درون این نظام با کار خود برقرار میکند. اینکه در جریان خرید و مصرف این نیروی کار توسط سرمایه دار چه تولید می شود، محصول کار وی چیست؟ پنبیلین تولید می نماید، بمب اتم یا مواد مخدر و... مسأله ای است که هیچ کارگری حق ایراد هیچ سخنی یا حتی طرح هیچ ایده و تصویری پیرامون آن را ندارد. به تعبیر روشن تر هیچ کارگری در هیچ کجای دنیا نمی تواند فروش نیروی کارش را به چگونگی مصرف آن توسط سرمایه دار یا به تعریف خویش از اجتماعاً مفید بودن و نبودن مشروط سازد. قانون ارزش و تقسیم کار اجتماعی سرمایه داری هر نوع تعریف از کار و مصرف نیروی کار را از حوزه اختیار انسانها بطور مطلق خارج ساخته است و تمامی این اختیار را بی کم و کاست به سرمایه و به مقتضیات خودگستری و ارزش افزایی سرمایه محول نموده است. کار در روایت سرمایه نوعی فعالیت انسانی است که باید اضافه ارزش تولید کند و کارگر یعنی فروشنده نیروی کار فقط موجودی است که باید با کارش این ارزش اضافه را ایجاد نماید. محصول کار کارگر صرفاً باید سودآور باشد. اینکه جنس، مصرف یا رابطه این محصول با زندگانی آدمها چیست هیچ مکانی را در هیچ کجای قانون ارزش و مناسبات کار مزدوری احراز نمی کند. سرمایه به مفهوم عام خود یعنی به مثابه معرف شیوه تولید کاپیتالیستی قدرت فائقه یکه تازی است که در ماوراء مرزهای دخالت تولید کنندگان مستقیم قرار گرفته است و در مقیاس جهانی برای لازم بودن و نبودن کار انسانی بر اساس سودآور بودن و نبودن آن تصمیم می گیرد. کار اجتماعاً لازم در تعریف سرمایه کاری است که مستقیم یا غیر مستقیم به تولید سود و خودگستری سرمایه کمک کند. این کار یا این فعالیت انسانی می تواند تولید غذا و پوشاک باشد یا سلاحهای شیمیایی و هسته ای، می تواند تن پوشی بر اندام این یا آن انسان گرسنه شود یا در قالب رادیو اکتیو نشت شده از این یا آن نیروگاه هسته ای میلیونها آدم را مبتلا به سرطان نماید، می تواند به بیمارستان، دارو و وسایل جراحی تبدیل گردد یا بصورت بمب بر سر و روی میلیونها کودک و پیر و جوان فرو ریزد. می تواند مدرسه و دانشگاه و مهد کودک شود یا به آلات شکنجه و گلوله و چوبه دار مبدل گردد. در تمامی این حالات آنچه که کار را تعریف می کند فقط سودآور بودن آن برای سرمایه است و آنچه که رابطه کارگر با کار را توضیح می دهد فروش نیروی کار بصورت یک کالا است. در هیچکدام از این حالتها هیچ کارگری هیچ نقشی در تعیین نوع تولید و شکل مصرف کار یا محصول کار خویش ندارد. نتیجه مستقیم و جبری این تعریف کاپیتالیستی کار، گسست مطلق و همه سویه ارتباط میان کار انسانی با نیازهای واقعی زیست مادی و مدنی و رفاهی انسان است. اینکه محصول کار در خوراک و پوشاک و مسکن یا آموزش و بهداشت و درمان تبلور یابد تا آنجا که به شیوه تولید سرمایه داری مربوط می شود صرفاً تابعی از مقتضیات سودآوری و بازتولید سرمایه اجتماعی است. هیچ سرمایه و به بیان دیگر هیچ سرمایه دار یا هیچ دولت سرمایه داری در اختصاص بخشی از کار کارگران به تولید مواد غذایی، لباس، مدرسه و بیمارستان و مشابه اینها اساساً از نیاز انسان ها به این مواد یا تأسیسات و امکانات حرکت نمیکند بلکه فقط جایگاه وسایل و امکانات مذکور در تنظیم نظم تولیدی و اجتماعی سرمایه است که مورد توجه آنها قرار می گیرد. درست به همین دلیل

میزان بودجه نظامی سالانه دنیا در دهه ۸۰ سده جاری با کل درآمد دو میلیارد و ششصد میلیون سکنه کره زمین در همین دهه برابری نشان میداد. به تعبیر گویاتر بخشی از کار انسانی که توسط سرمایه بین المللی به مصرف تولید سلاح اختصاص می یافت یا می یابد معادل همان مقدار کاری است که صرف هزینه معیشتی و بازتولید نیروی کار ۶۰٪ کل جمعیت کره زمین می گردد. از دید سرمایه یا مناسبات سرمایه داری تولید آنچه که به نیازهای معیشتی و رفاهی انسان مربوط میشود صرفاً همان هدفی را دنبال می کند که تولید کالاهای دیگری که مصرفشان فقط قتل عام توده های عظیم انسانی یا تباه نمودن کل زندگانی انسانهاست. تولید مواد بیماری زا و مبتلا نمودن میلیونها انسان به بیماریهای گوناگون با تولید داروهایی که برای معالجه این امراض مفید باشد برای سرمایه از هر لحاظ علی السویه است. آنچه که یکی از این دو را بر دیگری مرجح می ساز صرفاً میزان سودی است که بر هر کدام مترتب است. شیوه تولید سرمایه داری با این روایت از کار و تعریف کار مظهر خلع ید مطلق از انسان تولید کننده در تعریف کار و تعیین سرنوشت محصول کار خویش است. نظام سرمایه داری با چنین درک و روایتی از کار رابطه انسانها به مثابه آحاد انسانی با هم را نیز بکلی مسخ و منتفی مینماید. این بدان معنی است که در سیطره تولید کاپیتالیستی آدمها نخست بصورت کارگر و سرمایه دار در مقابل هم واقع می شوند و سپس در هر کدام از این دو حالت نیز نقشی را احراز میکنند که ضرورت بازتولید و تقسیم کار سرمایه است. کارگران یک کارگاه، یک جامعه یا کل جهان سرمایه داری از دید سرمایه موجوداتی هستند که فقط در چهارچوب تقسیم کار کاپیتالیستی و مقتضیات سودآوری سرمایه ها به هم پیوند می خورند. سرمایه در خارج از محدوده تقسیم کار مبتنی بر مصالح خودگستری خود هیچ نوع رابطه انسانی میان انسانها را مجاز نمی شمارد و هر نوع رابطه مخالف این مصالح را با تمام قوا در هم میکوبد. پایه های مادی اتحاد و همبستگی طبقاتی کارگران در این نظام دقیقاً منافع واحد و مشترک آنان در مقابله با کلیه استثمار و ستم و مصائبی است که سرمایه به صور مختلف و از جمله در شکل منفصل نمودن آنان از هم به مثابه انسان بر آنها تحمیل می نماید. بدین ترتیب تولید سرمایه داری پروسه جدایی کامل انسان از سرنوشت کارش را با پروسه تکه پاره نمودن انسانها بر مبنای الزامات تقسیم کار سرمایه داری و این دو را با پروسه جدایی کامل کار آدمها از نیازهای واقعی زیست مادی و رفاهی و مدنی آنها یکجا به هم میآمیزد و در همین رابطه خودبیگانگی انسان را در ابعاد بسیار دهشتناک گسترش و عمق می دهد. نگاه بسیار ساده ای به آنچه که در بخش های مختلف دنیای سرمایه داری تولید می شود واقعیت کریه این بیگانگی میان کار انسانی و احتیاجات واقعی مادی و معنوی زندگی بشر را بخوبی تصویر می کند. صرفنظر از تولید سالانه سلاح که پیش تر بدان اشاره کردیم، هر سال بخش عظیمی از کار مولد و غیر مولد توده های کارگر دنیا بر اساس مصالح سودآوری سرمایه جهانی صرف تولید میلیاردها تن مواد مخدر، انواع دخانیات، اداره مراکز فساد، تولید فیلمها و برنامه های تلویزیونی عمیقاً مخرب، تولید میلیاردها تن اسباب بازیهایی که حتی از طرف محافل پداگوژی خود نظام نیز مضر تشخیص داده می شوند و... می گردد. با اینهمه در توضیح بیگانگی میان کار انسانی و نیازهای زیستی و مدنی و رفاهی انسانها در سیستم کاپیتالیستی، انگشت گذاردن بر تولید سلاح و یا سایر مواردی که به آن اشاره کردیم می تواند کاملاً گمراه کننده باشد. واقعیت این است که سرمایه حتی غذا و دارو و مسکن را نیز دقیقاً و بی هیچ کم و کاست با همان هدفی تولید می کند که سلاح و مواد مخدر را تولید می نماید.

در سوسیالیسم دقیقاً عکس این قضیه صادق است. کار در اینجا نوعی فعالیت آزاد انسانی است که صرفاً با هدف پاسخ به احتیاجات واقعی زیست فردی و مدنی شهروندان توسط خود شهروندان برنامه ریزی می گردد. کار در اینجا فعالیت تولیدی، آموزشی، فرهنگی، درمانی، بهداشتی، رفاهی، تفریحی معینی است که نیاز طبیعی و اجتماعی توده شهروندان است. آحاد جامعه برای رفع نیازهای معیشتی و معنوی خود انجام آن را ضروری تشخیص می دهند و سپس بر اساس یک برنامه ریزی

متحد و جمعی به انجام آن اهتمام میکنند. تنها در سازمان کار سوسیالیستی است که کار انسانی از هر لحاظ با مقتضیات زندگی مادی و اجتماعی بشر منطبق میشود.

" تنها در این مرحله است که خود - فعالیتی افراد با زندگی مادی انطباق می یابد و این با رشد افراد بصورت افراد کامل و بدور افکندن همه محدودیتهای طبیعی مطابقت دارد. تحول از کار به خود - فعالیتی با تحول از مرادۀ محدود پیشین به مرادۀ افراد به مثابه افراد متناظر است. با تصاحب کل نیروهای مولده توسط افراد متحد، مالکیت خصوصی به پایان می رسد. سابقاً در تاریخ همواره یک شرایط بخصوص همچون امری تصادفی نمودار می شد. در حالی که اکنون خود انزوای افراد و طریق بخصوص هر فرد برای کسب معاش خود امری تصادفی می شود.

(مارکس - ایدئولوژی آلمانی . ترجمه فارسی. ص ۱۰۸)

سوسیالیسم شکلی از تولید و بر همین پایه شکلی از مرادوات انسانها با هم، نوعی ابراز حیات بشر یا نحوه ای از زیست اجتماعی و مدنی انسانهاست که با پایان بخشیدن به کار مزدوری و محور قانون ارزش به جدایی انسان از محصول کارش خاتمه میبخشد و نقش آحاد جامعه در تعریف کار و تعیین هدف یا نوع و محتوای تولید را به حداکثر ممکن می رساند.

سوسیالیسم مبادله محصول کار را از اساس نفی می کند نه به این معنی که آدمها از حاصل کار هم استفاده نمی کنند بلکه برعکس به این معنی که آنچه را همه تولید می کنند یکسان و بی تفاوت در اختیار همگان قرار می گیرد.

" در تمام تصاحب های تا کنونی توده ای از افراد خادم یک ابزار واحد تولید باقی می ماندند. در تصاحب بوسیله پرولترها توده ای از ابزارهای تولید باید در خدمت هر فرد و در مالکیت همه قرار بگیرد. مرادۀ مدرن جهانی نمی تواند تحت اختیار افراد قرار بگیرد مگر آنکه تحت اختیار همه قرار گیرد."

(مارکس. همان جا)

چگونگی تعریف کار و سرنوشت محصول کار پایه ای ترین معیاری است که می توان و باید بر اساس آن ماهیت تولید و نظم سوسیالیستی را از شیوه تولید کاپیتالیستی متمایز نمود. نیروی کار در سوسیالیسم مطلقاً کالا نیست. کار متبلور در محصول یا فعالیت خدماتی و اجتماعی نیز صرفاً ارزش مصرفی دارد و فاقد هر نوع ارزش مبادله ای است. در سوسیالیسم کار انسانها بهیچوجه و تحت هیچ شرایطی برای مبادله در برابر هم قرار نمیگیرد. اگر در نظام سرمایه داری "قانون ارزش" و تولید اضافه ارزش است که کار انسانی را تعریف می کند در سوسیالیسم بر عکس فقط نیازهای واقعی زیست اقتصادی و مدنی انسانهاست که کار را تعریف می نماید. این نوع تعریف از کار لاجرم سازمان اجتماعی کار و ساختار سیاسی و مدنی خودویژه ای را نیز طلب می کند. سازمان کار و نظم مدنی معینی که در جمیع جهات متناظر با محور مناسبات کار مزدوری، محور رابطه خرید و فروش نیروی کار، محور بیگانگی انسان با سرنوشت کار و بالاخره محور کالا بودن محصول کار است. با توجه به همه این نکات می توانیم معیارها و ملاکهایی را که کار لازم سوسیالیستی بر پایه آنها تعریف می گردد به شرح زیر فرموله کنیم.

کار فعالیت تولیدی، خدماتی یا رفاهی معینی است که:

۱. انجام آن توسط انسان ها معطوف به هیچ هدف مبادله ای نخواهد بود، کار افراد با هیچ چیز مبادله نخواهد گردید و آنچه که شهروندان در قبال کار خود دریافت می دارند از هیچگونه ارزش مبادله ای تبعیت نخواهد نمود.

۲. در راستای پاسخ به نوعی احتیاج معیشتی و اجتماعی شهروندان برنامه ریزی می شود. به بیان دیگر هدف از انجام آن فقط رفع نیازهای مادی و رفاهی آحاد جامعه، توسعه رفاه عمومی و گسترش زمینه های اقتصادی و اجتماعی رشد آزاد انسانهاست.

۳. محصول کار فاقد هر نوع ارزش مبادله ای است. نیروی کار از هر گونه خصلت کالایی تهی میگردد و فرآورده های کار افراد مطلقاً وسائل یا امکانات قابل مبادله نمی توانند باشند.

۴. ابزار کار و تولید یعنی هر آنچه که در پروسه تولید مادی یا انجام خدمات همگانی و رفاهی مورد استفاده قرار می گیرد. در مالکیت اشتراکی کلیه شهروندان است.

۵. اینکه چه تولید شود و چه تولید نشود، چه میزان تولید گردد، حاصل تولید چگونه توزیع گردد. کدام فعالیت های خدماتی و رفاهی انجام گیرد و به چه میزان یا با کدام کیفیت و محتوا انجام گیرد و ... بایستی با دخالت مستقیم و مؤثر و آزاد و آگاهانه همه اتباع باشد.

۶. مراد از تولید کنندگان یا کلاً اعضای سازمان کار سوسیالیستی به همکاری آزادانه انسانهای متحد و در همه چیز برابر مبدل خواهد شد. تقسیم کار اجتماعی میان شهروندان صرفاً تقسیم داوطلبانه و آزادانه وظائف خواهد بود و همه آحاد جامعه در تنظیم این برنامه سراسری بطور مستقیم دخالت خواهند داشت.

۷. هر نوع تقسیم کار متناظر با جدایی برنامه ریزی از تولید، کار یدی از کار فکری و مدیریت از اجراء بکلی از میان برداشته می شود و سیاستگذاری و برنامه ریزی تولید یا سایر فعالیت های اجتماعی مورد نیاز جامعه به مشغله متعارف و روزمره آحاد شهروندان و به بخش غیر قابل تفکیکی از کار روزانه آنها مبدل می گردد.

اینها اساسی ترین و بارزترین مشخصات مقوله کار در سوسیالیسم را تعیین می کنند. این مشخصات وجوه متمایز یک وحدت هستند. آنچه که درونمایه مشترک همه این مؤلفه ها را بیان میکند گسست کامل پروسه کار از سیطره قانون ارزش و مناسبات کار مزدوری و کالا بودن نیروی کار یا محصول کار است. اما تأمین این هدف یا ظهور این شیوه نوین تولید در گرو انجام تحولات اساسی معینی است که همه آنها به همان اندازه که اقتصادی هستند سیاسی نیز می باشند.

برای اینکه کار و تولید و فعالیتهای اقتصادی انسانها معطوف به هیچ هدف مبادله ای نباشد طبیعتاً استقرار نوع کاملاً نوینی از مراد و میان آدمها الزامی می گردد. مراد از این که متناظر با نفی مبادله کار و محصول کار انسانی باشد. این مراد و بنیوه خود می بایستی از تمامی اشکال تقسیم کار تا کنونی بطور بنیادی و ماهوی فاصله گیرد. مالکیت اشتراکی ابزار تولید به خودی خود هیچ معضلی را در این راستا حل نمی کند. شکل مالکیت سطح کنکرتی از گسترش شیوه تولید در هر دوره است و بطور مستقیم بیش از هر چیز به نحوه تقسیم کار ناشی از همان شیوه تولید بستگی دارد. بر این اساس ساقط نمودن قانون ارزش و خارج ساختن کار از سیطره مناسبات سرمایه داری و روابط کالایی، در همان حال که با برقراری نوع معینی از مالکیت و تقسیم کار اجتماعی ملازم است، در گرو استقرار یک ساختار سیاسی و به بیان دقیق تر یک سازمان کار خودیوژه است. نوعی سازمان کار که متناظر با محو هر گونه دولت بالای سر شهروندان از یکسو و حضور مستقیم و مؤثر همه آحاد جامعه در کلیه مسائل مربوط به برنامه ریزی اقتصادی و فعالیت های اجتماعی و اداره امور جامعه باشد. محو کار مزدوری و برقراری سوسیالیسم در غیاب این سازمان کار و ساختار سیاسی متناظر با آن غیرممکن است. جامعه شوروی در پیامد شکست انقلاب اکتبر و از آغاز دهه ۴۰ به بعد شاهد جایگزینی سرمایه داری بازار با سرمایه داری دولتی بود. در این تغییرات مالکیت انفرادی سرمایه ها جای خود را به مالکیت دولتی کل سرمایه اجتماعی روسیه داد. خرید و فروش نیروی کار، کالا بودن محصول کار، پول یعنی واسطه مبادله کالاها و از جمله نیروی کار به مثابه یک کالا، تقسیم کار کاپیتالیستی، سازماندهی تولید اجتماعی بر اساس الزامات خودگستری سرمایه، دولت بعنوان مالک کل سرمایه ها و نهاد برنامه ریزی اقتصادی و اجتماعی، برکناری مطلق تولید کنندگان و توده شهروندان از هر گونه حضور مستقیم در برنامه ریزی تولید و اداره امور جامعه و تمامی آنچه که مشخصه شیوه تولید و نظم سیاسی یا اجتماعی سرمایه داری است بی کم و کاست تثبیت

گردید. خلع ید از مالکان انفرادی سرمایه یا حذف بازار مبادله کالاها بین سرمایه داران متعدد، صرفاً به معنای ارجاع مالکیت تمامی سرمایه ها به دولت سرمایه داری و واگذاری سراسر بازار یا میدان مبادله کالاها به دولت بود. بر خلاف پاره ای تصورات، در جامعه روسیه یا در کل اردوگاه شوروی حتی اساس بازار سرمایه داری دستخوش هیچ تغییری نشد. بازار مرکز مبادله میان سرمایه های مختلف و نه لزوماً سرمایه داران مختلف است. زمانی که تولید در راستای پاسخ به نیازهای زیستی و رفاهی و اجتماعی انسانها برنامه ریزی نشده است. هنگامی که آحاد شهروندان در تعیین نوع و میزان تولید و شکل توزیع و نحوه مصرف بطور مستقیم دخالت نمایند، وقتی که کارگران باید نیروی کارشان را بفروشند و با دستمزد حاصل نیروی کار خویش را برای فروش مجدد بازتولید کنند، جامعه قطعاً با کالا بودن نیروی کار، کالا بودن محصول کار و مبادله کار اجتماعاً لازم نهفته در محصولات سر و کار دارد. در چنین شرائطی نیروی کار و کل فراورده های کار با هم مبادله می گردند. این امر به معنای باقی بودن بازار سرمایه داری است. بازاری که در آن سرمایه های مختلف ولو تحت مالکیت سرمایه دار واحد با هم در داد و ستد قرار می گیرند.

تا اینجا به خطوط کلی تعریف کار و مشخصات اساسی شیوه تولید در سوسیالیسم اشاره نمودیم. این را نیز بطور عام تأکید کردیم که در غیاب سازمان کار سوسیالیستی و ساختار سیاسی همگن با آن یعنی سازمان حضور مستقیم و نافذ آحاد شهروندان سخن گفتن از نفی و محو کار مزدوری فقط عوامفریبی است. سؤال مهمی که در اینجا مطرح می شود چگونگی تحقق عینی یا شکل مدنی و عملی قانونمندیهای کار اشتراکی در درون سازمان کار سوسیالیستی است. به

تعبیر دیگر باید دید که کار چگونه و تحت چه شرائط اقتصادی، سیاسی معینی تعریف و مشخصات مورد گفتگوی ما را بطور عینی احراز می کند. در بخش اول این کتاب ما پیرامون شوراها، کار و زیست، شوراها، بخش و کمون و بالاخره کنگره سراسری شوراها به مثابه ساختار شورایی سازمان کار اشتراکی توضیح دادیم. حضور مستقیم کلیه اتباع قادر به کار جامعه در شوراها، کار و زیست، شرکت بلاواسطه آنان در فرایند تولید مایحتاج زیستی و رفاهی و اجتماعی از یکسو و نقش مستقیم و برابر آنان در تصمیم گیری پیرامون نوع، نحوه، میزان و چگونگی توزیع و مصرف این تولیدات یا خدمات پیش شرط اساسی خارج ساختن کار از سیطره مناسبات کالایی است. در چنین شرائطی پیدا است که کار انسانی در جهت تولید غذا، پوشاک، وسائل خانگی، مسکن و شهرسازی، آموزش و پرورش، نگهداری از کودکان، تأسیس مدارس، بهداشت و درمان، محیط زیست، راه و راه آهن و بنادر و در راستای ایجاد هر آنچه که لازمه توسعه و رشد و گسترش رفاه همگانی است برنامه ریزی می گردد. تولید کلیه وسائل و مواد یا هر نوع فعالیت اقتصادی و اجتماعی غیر ضروری از دایره زیست مدنی انسانها برچیده می شود. به هر نوع بوروکراسی یا هر گونه نهاد ماوراء پراتیک اجتماعی تولید و شوراها، زیست و کار پایان داده می شود. وحدت میان تولید و کار با برنامه ریزی، سیاستگذاری با اجراء و کار فکری و بدنی بطور برنامه ریزی شده تحقق می یابد. مرادۀ میان انسانها به همکاری آزاد انسانهای در همه چیز برابر تبدیل می گردد. نیروی کار خصلت کالایی خود را از دست می دهد و محصول کار صرفاً نیازهای رفاهی و معیشتی یا ملزومات رشد و تعالی مادی و معنوی انسانها خواهد بود. بازار و داد و ستد مقولاتی بی معنی می گردند. در چنین وضعی بخش بسیار عظیمی از نیروی کار جامعه که در جامعه کاپیتالیستی در درون مناسبات منحط دیوانسالاری دولتی و ارتش و پلیس یا در عرصه تولید و تجارت و فعالیت های مضر و غیر ضروری اقتصادی و اجتماعی تباہ می گردند، بکلی آزاد و همه آنها در درون سازمان کار سوسیالیستی به مثابه هر شهروند دیگر به بالا بردن سطح معیشت و افزایش رفاه همگانی خدمت خواهند کرد.